



■ مقاله پژوهشی

شیر در اساطیر، فرهنگ و ادب ایران

یعقوب معصومی اصل^۱

۱- مدرس دانشگاه آزاد واحد هشتگرد. (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۸/۲۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸

صفحات: ۱۰۰-۱۰۹

چکیده

اسطوره به عنوان یکی از بنیادی‌ترین عناصر فرهنگ‌ساز، با زبانی رمزآلود و نمادین، از آغاز شکل‌گیری تمدن انسانی تاکنون نقشی مؤثر در تداوم باورها، آیین‌ها و الگوهای رفتاری ایفا کرده است. در میان نمادهای اسطوره‌ای، جانوران جایگاهی ویژه دارند و هریک بازتابی از نگرش انسان به جهان پیرامون محسوب می‌شوند. شیر به عنوان نمادی از دلیری، قدرت و صلابت، حضوری برجسته در فرهنگ ایران زمین داشته و در باورهای اساطیری، آیین، حماسه و ادبیات نمود یافته است. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و رویکرد علمی تحلیلی به بررسی جلوه‌های نمادین شیر از دوران باستان تا روزگار معاصر می‌پردازد و جایگاه آن را در فرهنگ‌سازی و هویت‌بخشی جامعه ایرانی واکاوی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که شیر نه تنها در حوزه حیات طبیعی، بلکه در عرصه‌های استعاره و معنوی نیز به عنوان عنصری بنیادین در شکل‌گیری اسطوره‌ها و باورهای جمعی نقش آفرینی کرده است.

واژگان کلیدی: شیر، فرهنگ، اسطوره، ادبیات، حماسه.

1- y-maasomi32@yahoo.com



مقدمه

قدرت عضلانی بسیار و فکین نیرومند است. این پستاندار مخصوص نواحی گرم و قاره‌ای قدیم است؛ ولی امروز تقریباً منحصر به آفریقای مرکزی است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه).

این حیوان پستاندار گوشتخوار، به جهت صولت و شکوه و دندان و چنگال‌های قوی و درندگی بی‌امانش، مورد توجه قرار گرفته و حتی در مناطقی که به جهت فراهم نبودن شرایط زیستی، وجود خارجی هم نداشت، با این حال در جوامع و فرهنگ‌های مختلف وارد شده و با داشتن ده‌ها نام و عنوان تشبیهات، استعارات، رمز نمادها و ضرب‌المثل‌های مختلفی را متناسب با ویژگی‌های خاص یک موجود درنده و با شکوه و شجاع و بی‌باک، به وجود آورده است؛ اما نقش شیر در فرهنگ‌های بشری تنها به نشان دادن قدرت، شجاعت و درندگی، منحصر نمی‌شود؛ بلکه شیر از اعصار اساطیری نقش و سهمی مهم در نمادسازی فرهنگ بشری، به خصوص در فرهنگ کهن بنیاد ایران زمین به عهده داشته است.

شیر در باورهای اساطیری آیین مهر

بنا به روایت اساطیر میتراپی، مهر به صورت جوانی، در حالی که کلاه فریژی یا کلاه مهری در سر، در یک دست خنجر و در دست دیگر شمع می‌دارد از صخره سنگی متولد می‌شود. یکی از مهم‌ترین وظایف مهر در مدت کوتاه زندگی زمینی‌اش، کشتن گاو مقدس است. کار کشتن گاو که به عنوان یک مأموریت الهی است تا بدین طریق خون گاو بر زمین جریان یافته و حیات از قیدوبند آزاد گردیده و انواع و اقسام چهارپایان و گیاهان سودمند در زمین پیدا شود (رضی ۱۳۸۱ ص ۱۷۹۷).

کار دیگر مهر، کشتی گرفتن با خورشید و مغلوب و مطیع ساختن خورشید است. سپس ترتیب دادن ضیافت شام آخر و همسفری با دوستان و حواریون و خوردن شام آخر در ضیافت مقدس است. و در نهایت، عروج به آسمان چهارم یا گردونه خورشید و نظارت بر عهد و پیمان مؤمنان و هدایت آنان از آسمان چهارم است.

آنچه از تصاویر مهرابه‌های غریبان برمی‌آید، میترا همیشه در قالب نماد انسانی ظاهر شده است. در حدود پانصد مهرابه‌ای که از زیر کلیساها بیرون کشیده شده، ایزدمهر همواره به صورت جوانی زیبا و مهربان برای حیوانات تصور شده است به طوری که حتی هنگام ذبح گاو نیز با بی‌میلی تمام و ناراحتی که به شکل برگرداندن چهره به عقب، این ناراحتی نموده شده است، ظاهر گشته. در مهراب نمازخانه‌ها، شمایل مهر و تصویرش روی صخره نقش یا نقاشی شده و مورد ستایش مؤمنان واقع می‌شده است؛ اما آنچه که از اسطوره هند و ایرانی در شرق باقی مانده و به دست ما رسیده، نگارهایی

اسطوره یکی از اساسی‌ترین بنیادهای تشکیل دهنده فرهنگ هر جامعه است. اسطوره، قالب و زبان خاص خود را دارد. باید به خاطر داشته باشیم که کتاب اسطوره، مطالب و آموزه‌های آن با زبان رمز و استعاره و نماد نوشته می‌شود، نمادهایی که از عهد باستان و زمان‌های آغازین فرهنگ و تمدن در سایه زندگی اجتماعی انسان‌ها شروع شده و در امتداد زمان تداوم یافته و با توجه به اهمیت و تأثیرگذاری پدیده‌های طبیعی پیرامونش شکل می‌گیرد. پدیده‌هایی از قبیل ستارگان و سایر اجرام سماوی، اشکال هندسی، گیاهان، درختان و انواع جانوران در عالم عین و وجود ظاهری شکل گرفته و از طرفی دیگر از باب تأثیر این پدیده‌های ظاهری و فیزیکی در دنیای درونی آن‌ها با ایجاد باورها، ادیان و اخلاق و رفتارها و آداب و عادات، خلق ایزدان متعدد در رابطه با پدیده‌های مؤثر در زندگی انسان‌ها از قبیل ایزدمهر، زروان، آناهیتا ایزدبانوی آب‌ها، تیشتر؛ ایزد باران و چگونگی تأمل با آن ایزدان. و این باورها و تصورات به تدریج به شکل سنگ‌نگاره و گچ‌نگاره، و تصاویر و نقش برجسته‌هایی در جای جای زندگی جغرافیایی انسان‌های اولیه در مسیر ایجاد فرهنگ هر جامعه به هر نحوی و به صورت سنبلیک و نمادین در مسیر فرهنگ‌سازی نقش آفرینی می‌کنند.

ما در این نوشتار برآنیم از میان انواع گوناگون جانوران و چهارپایان اسطوره‌ای از قبیل گاو، اسب، گراز و شیر که هر کدام از این جانوران به جهت نقش اساسی که در ایجاد فرهنگ و تمدن هر قوم و ملتی داشته‌اند و در بیان مقدار و اندازه تأثیرگذاری هریک که می‌تواند حجم اندازه معتنا بهی از کتب و مقالات متعددی را به خود اختصاص دهد، شیر و نقش و نماد و سهم بسیار مهم و اساسی این جانور دلیر، شجاع و درنده و بی‌امان را در فرهنگ جامعه متلّون ایران زمین در باورها، اساطیر، حماسه و فرهنگ و ادب، به‌طور مجمل و مختصر بکاویم. نقش‌های نمادین متعددی که این جانور در حیات فیزیکی و یا مجازی و استعاری، در مسیر فرهنگ‌سازی به عهده می‌گیرد، بنمایانیم.

در این مقاله، به بررسی نمادهای شیر و جایگاه و جلوه‌های ویژه آن در حوزه اسطوره و باورهای آیینی و زندگی اجتماعی در فرهنگ‌سازی از دوران باستان تا عصر حاضر به روش علمی پژوهشی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای پرداخته شده است.

شیر

شیر، حیوانی چهارپا و سبّ درنده از نوع گربه‌ها است که به تازی اسد گویند. پستانداری عظیم الجثه و قوی از راسته گوشتخواران، جزء تیره گربه‌سانان که دارای چنگال‌های قوی و

است که به جای ایزدمهر، شیر در حال شکار گاو است.

یکی از ویژگی‌های عمده میترا در آیین مهرپرستی غربی، ارتباط و پیوند او با خورشید است. نگاره‌های متعددی از معابد مهر به دست آمده که قرابت و نزدیکی میترا و خورشید را می‌نمایاند. وجود رابطه نزدیک بین ایزدمهر و آفتاب در اعتقادات هندوایرانی پیشینه‌ای دیرین دارد؛ زیرا ایرانیان معتقد بودند سه اهورایی که نگهبان راستی‌اند، روزها به وسیله خورشید که چشم آن سه ایزد است، جهان را می‌پایند. در ریگ ودا از آفتاب به عنوان چشم میترا و وارنا یاد شده، چنین آمده است که آفتاب هر روز این دو ایزد «میترا و وارنا» را می‌آگاهاند که کدام یک از آدمیان مرتکب گناه نشده و به ایزدمهر دروغ نبسته‌اند.

در اوستا، مهر و خورشید دو ایزد مستقل و متمایزند. یشت دهم در نیایش مهر و یشت ششم در بزرگداشت خورشید و روز شانزدهم به نام مهر است؛ ولی در زمان‌های متأخرتر، خویش کاری‌های این دو ایزد و رابطه نزدیکشان در انجام اعمال و وظایفشان، آن‌ها را دورا باهم نزدیک و مرتبط می‌کند تا حدی که این قرابت و ارتباط موجب اختلاط و هم آمیگی دو ایزد «مهر» و «خورشید» را می‌توان در زبان فارسی نیز بازجست؛ زیرا «مهر» علاوه بر معنی علاقه و دوستی و عهد پیمان به معنی خورشید و آفتاب نیز هست (باقری، ۱۳۹۲: ۱۵۳-۱۵۲).

از نظر ظاهری نیز شیر، به خصوص شیر نر با یال‌های گردنش شبیه‌ترین موجود و جانور به خورشید است. در باورهای آیین مهر، خورشید، شیر، شاهین و گاو در ارتباط مستقیم با آیین مهر هستند و اینکه از بیان هریک آن دیگری اراده شده، دارای سابقه بسیار است. چه خورشید در پشت شیر بدرخشد و یا شیر پنجه در کفل گاو زند و یا ایزدمهر بر پشت گاو، آن را شکار خود سازد و یا شاهین گاو را در پنجه خود گیرد، همه دور محور یک آیین، در ارتباط باهم بوده و در محدوده یک باور تفسیر و توجیه می‌شوند.

با این تفسیر و تحلیل اگر نقش برجسته تخت جمشید،

تصویر شیری را در حال تاختن به یک گاو در حالی که پنجه در کفل گاو زده و آن را شکار خود ساخته، می‌بینیم و یا در کتاب کلیله و دمنه که یک اثر هنری به زبان سانسکریت روایتگر اسطوره‌ای از اساطیر مشترک هندوایرانی است. اولاً گویای قدمت و دیرینگی این باور اسطوره‌ای تا اساطیر هندواروپایی را در بطن خود دارد. دوم اینکه مظاهر متعددی از نمود میترا را می‌رساند که ایزدمهر علاوه بر نمود انسانی می‌تواند در نمادهای دیگر نیز اقدام به کشتن گاو کند که حامل زندگی بود و میترا با کردار الهی قربانی کردن گاو، رویش و بالش و برکت هستی را رونق می‌بخشد (رضی، ۱۳۸۱: ۱۷۹۷).

البته نمود زمینی ایزدمهر علاوه بر نمود انسانی در قالب دیگر، در بین ایزدان دیگر «ودایی» و «اوستایی» نیز سابقه دارد چنانکه در بین اساطیر ودایی «اینندرا= بهرام» در اشکال مختلفی ظاهر شده. بهرام در پیکر پرنده «ورژرغنه» به معنی مرغ مرغان و سرور پرندگان ظاهر می‌شود که نمادی است از ایزد ایندرا در قالب پرنده شکاری (بهرام یشت...).

آنچه جای شگفتی است، پیدا شدن گچ‌نگاره شاهین در حال شکار گاونری است که در کاوش‌های باستان‌شناسی از قلعه ضحاک هشترو در آذربایجان شرقی است که در مقایسه با شیر در حال شکار گاو نر در نقش برجسته تخت جمشید با نقش میترا در حال قربانی کردن گاو نر در مهرابه‌های متعدد غربی، این شگفتی را در سرزمین‌های شرقی به اوج خود می‌رساند. این نگاره، فرضیه مظاهر ایزدمهر را در نمادهایی از قبیل شیر و شاهین تقویت می‌کند و پاسخ این سؤال که آیا ایزدمهر به عنوان رابط میان انسان و خدا با نقشی پیامبرگونه که دارد، تنها یک شخصیتی انسانی دارد، یا می‌تواند نمادهای دیگری مثل شیر یا شاهین نیز داشته باشد. با تفسیر این نگاره بی‌نظیر که از خرابه‌های قلعه ضحاک هشترو، توسط سازمان باستان‌شناسی در سال ۱۳۷۹ در کاوش‌های به عمل آمده در این منطقه، توسط باستان‌شناسان از دل خاک بیرون کشیده شده، پاسخ خواهد داد (معصومی اصل حسن‌پور، ۱۴۰۲: ۱۸۲).





میترا و آتش خورشید نیست. زروان خدایی که سرش به شکل شیر است، در واقع زمان است که همه چیز را می‌درد و از میان می‌برد (همان، ۱۴۸).

ازنیک کلیبی در رساله‌ای که در رد مذاهب نوشته، آورده است که مغان گویند: قبل از آنکه آفرینش شود، در بسیط هستی وجود حقیقی موجود بود که زروان نام داشت. وی مدت هزار سال عبادت کرد و قربانی داد تا از او فرزندی به نام اورمزد متولد شود. چون هزار سال سپری شد در دلش اندیشه شک و تردید راه یافت که آیا قربانی و عبادت به ثمر خواهد رسید یا نه. هنگامی که این اندیشه تردیدآمیز در اندیشه‌اش می‌گذشت، اورمزد و اهریمن را آستن بود. چون از حال توامان آگاهی یافت، با خود گفت هریک زودتر بیرون آید، شاهی جهان را به او خواهم داد. اورمزد از این اندیشه پدراگاه شد و آن را به برادرش اهریمن گفت. آن‌گاه اهریمن به زودی شکم پدر را شکافت و خود را در برابر پدر نمایان ساخت. زروان از او پرسید تو کیستی؟ اهریمن پاسخ داد: من فرزند تو هستم. زروان گفت: تو تاریک و بد بو هستی. در همین هنگام اورمزد از شکم پدر بیرون آمد. زروان او را درخشنده و دارای رایحه خوش دید و دانست که پسرش این پیکر تابان است. پس شاخه گیاه مقدس برسمن که در دست داشت، به او داد؛ اما اهریمن نزد زروان ایستاد و گفت: تو عهد کرده بودی که هریک از ما زودتر بیرون آید شاهی جهان را به او دهی. زروان گفت: ای موجود پلید، نه هزار سال فرمانروایی جهان را به تو می‌دهم (رضی، ۱۳۸۱: ۱۱۵۳).

بنابه این تفکر، زروان قدرتی ازلی و برتر از اهورامزدا و اهریمن

شیر نماد خورشید آتشین

در گاهشماری باستانی، اردیبهشت را ماه گاو (حمل، ثور، جوزا) می‌خوانند که از منظر نمادشناسی، نشانه‌ای را آمیز از زمین بوده است؛ زیرا گاو نشانه آفرینش پست، آفرینش آبی و خاکی پنداشته شده است و با ماه که خود نماد نیروی کارپذیر شمرده شده در پیوند است.

از آنجاکه گاو نماد زمین و از آفرینش پست برخوردار بوده، در آیین‌های باستانی را آمیز، مثل مهر او را قربانی می‌کرده‌اند و میترا بدین‌سان آفرینش را از بند می‌رهاند و چیرگی تن را بر جان از میان می‌برد. مینورا از تنگنای گیتی به در می‌کشد. روشنایی را از چنگال تیرگی بیرون می‌آورد. از همین روز زمین به مثابه آفرینش پست، در ماه گاو «ثور» که معادل اردیبهشت است، در فرازهای بالیدگی و پرودگی است. در همین ماه، زمین به مثابه آفرینش خاکی و آبی یکسره در شکفتگی و زایایی است.

همچنین مردادماه، ماه دوم تابستان را ماه خورشید و ماه شیر می‌خوانند «سرطان، اسد، سنبله»؛ زیرا در این ماه، خورشید در بیشترین چیرگی و توان خود به سر می‌برد. شیر نماد خورشید و نشانه را آمیز برای آفرینش آتشین بوده است. خورشید در برابر ماه، رازواره نیروهای کارا و کارساز شمرده می‌شده است. از همین رو در باورهای اخترشناسی قدیم، شیر نرینه آتشین در برج شیر «اسد = مرداد» در فرازهای پرمایگی و پرودگی است. خورشید یا شیر در گرمگاه تابستان بر جهان فرمان می‌راند.

زروان خدای زمان با سرشیر

در مهرکده‌های گوناگون در غرب که وقف میترا شده است، نقش موجود دیوآسای شگفت‌انگیزی دیده می‌شود. این تندیس، بدنی به شکل انسان دارد که به دور آن ماری حلقه زده و سرش به شکل شیر است. این پیکره عجیب در شکل شخصی که سری به شکل شیر دارد، کسی به جز زروان نیست. یونانیان به علت شباهت لفظی‌اش معادل واژه کروئوس «زمان» زبان یونانی پنداشتند و رومی‌ها همان را ساتورن خواندند (ورماژن، ۱۳۸۶: ۱۴۲).

زروان اکران در اساطیر ایرانی به ایزد زمان و سرنوشت و بی‌کرانگی شناخته می‌شود. این ایزد با سر شیر و بدن انسانی، با زمان، سرنوشت و چرخه کیهانی ارتباط دارد. این تصویر شباهت زیادی به ایزد آیون (Aion) در هنر یونانی - رومی دارد که او نیز خدای زمان و بیکرانگی بوده است و با سر شیر به تصویر کشیده شده است. چنانکه در نقش نماد شیر در گاوکشی میترا به خصوص در نقش برجسته شیر در حال حمله به گاو در تخت جمشید نموده شد. ارتباط شیر با مهر و آتش خورشید بیان گردید. زروان با سرشیر نیز بی‌ارتباط با

است. زروان نه خیر است نه شر؛ بلکه نیروی فراتر از این دو است که همه چیز را تعیین می‌کند.

ارتباط زروان، خدای شیر سر با آتش

تندیس‌های از زروان که در شمال آفریقا پیدا شده، در مقطع سرش حفره‌ای است که در آن آتش می‌سوزانیدند. در نقش دیگر از زروان، مشاهده می‌کنیم که از دهانش شعله آتش بیرون می‌آید و این شعله با آتش آتشگاه‌های اطرافش آمیخته است. خدای زمان بی‌کران (شیوا) نیز در ادبیات اساطیری ودایی دارنده آذرخش و شعله آسمانی است. از پرتو و شرار این آتش آسمانی است که بر روی زمین آتش‌های دیگری به وجود می‌آید. این قرابت بسیار نزدیکی از مورد مزکور از زروان دارد؛ چون زروان نیز در این نقش دارنده آتش و آذرخش آسمانی است که به وسیله آن، آتش مقدس مهرابه شعله‌ور شده است (رضی، ۱۳۸۱: ۱۱۴۶).

اسطوره ایزد زروان، این خدای زمان، سرنوشت و چرخه کیهانی، آفریننده توامان اهورامزدا و اهریمن، و تفسیر تندیس غول خدایی ترسناک و پیکر ترکیبی از انسان با سر شیر و ماری که هفت بار به دورش پیچیده و دارنده عصای قدرت و کلید اختیار آسمان‌ها و خیلی مسائل دیگر، و تأثیری که در آمیزش با آیین میتراپی و مانوی و اسطوره‌های یونانی- رومی به جا گذاشته و بسیاری از موارد و آموزه‌های این ایزد زمان که حاصلش بحث‌ها، مقالات و کتاب‌های قطوری است، در این مقال دغدغه ما نیست؛ بلکه آنچه مورد توجه است، بحثی اشاره‌گونه به شیرسر بودن ایزد زروان و تا حد توان گشودن رمز این راز است که در این مورد به یکی دو نکته اشاره مجمل می‌کنیم که شاید بی‌ربط نباشد.

در منظر مَصورِ این تندیس، همچنان که در عالم محسوسات، شیر قوی‌ترین جانور درنده و شکرنده همه جانوران است، زروان، خدای زمان نیز درنده و درهم کوبنده همه چیز است، زمان همه چیز را می‌فرساید، می‌کوبد و مقهور خود می‌سازد. از طرفی دیگر، شیر در رابطه با آتش است و در بعضی نگاره‌ها آتش از دهان زروان شیرسر بیرون می‌دمد. و شاید امروزه بعضی از شرکت‌ها و موسسات با توجه به این ارتباط، لوگوی شیری را که از دهانش آتش می‌دمد، برای خود برمی‌گزینند. آتشی است که با آتش معابد میتراپی و زرتشتی و نیز آتش آسمان‌ها در ارتباط است.

مقام شیرمردی در سلوک هفتگانه تشرّف در آیین میتراپی

داوطلبی که می‌خواسته وارد جمع مهرپرستان بشود، می‌بایست مدت زمانی نوآموز شده و تعلیمات خاصی را فراگیرد. این تعلیم بسیار سخت و طاقت‌فرسا بود. بعد از

توفیق در امتحانات گوناگون و سوگند یادکردن برای حفظ اسرار و امتحانات دیگر، اعضا همیشه در یک درجه و مقام باقی نمی‌ماند. با فراگیری و کسب معلومات متعدد به خصوص در زمینه علم الهیات، نجوم و... با به دست آوردن شرایط لازم می‌توانست به طور تدریجی و متوالی به درجات بالا نایل گشته و مراحل هفتگانه را تا مقام «پیر» به پیماید.

هفت مرحله سلوک در آیین مهر عبارتند از: ۱- کلاغ ۲- همسر (نمف) ۳- سرباز ۴- شیر ۵- پارسی ۶- پیک خورشید ۷- پیر (ورمازن، ۱۳۸۶: ۱۶۷).

مارتین ورمازن به نقل از پورفیر، نکات جالب توجه‌ای را درباره شیر مطرح می‌کند: «موقع تشرّف به آیین به قصد تغسیل، به جای آب، غَسَل بر روی دستان شیر می‌ریزند و این نکته حاکی از آن است که دست شیر باید پاکیزه از هرگونه پلیدی و شر و جنایت باشد، طهارتی که در شان رهرو متشرف است. دست او را با عسل می‌شویند چون آتش که عنصری است پاک‌کننده، دشمن آب است. بر همین منوال، زبان شیر را با عسل می‌شویند و بدین طریق آن را از هرگونه گناه مبری می‌کنند» (ورمازن، ۱۳۸۶: ۱۷۷).

از آنجاکه شیرنما آتش است، غَسَل با آب انجام نمی‌شود. آتش خود پاک‌کننده و از مظهرات است و در تضاد با آب است. زبان شیرمرد نیز با غَسَل تپه‌پیر می‌شود تا از گناه مصونیت یابد. شیر از همراهان پیوسته میترا است و با دو جانور دیگر؛ یعنی مار و سگ، از همراهان میترا در شکار است. کسانی که به مقام شیرمردی می‌رسیدند، در مراسم و انجمن و برگزاری مناسب، صورتک شیر بر سر و روی می‌نهادند. شیرمردان در مراسم دینی و هنگام سماع چنگ می‌نواخته‌اند که آوای دلپذیر آن موجب خلصه و تشدید بی‌خودی یا به هیجان آوردن می‌شد. لباس ارغوانی و سرخ‌رنگ شیرمردان نشانه این بود که این طبقه از جنگاوران و ارتشیان هستند. تعمید و غَسَل شیرمرد با شعله‌های آتش انجام می‌شد (رضی، ۱۳۸۱: ۵۹۷).

از آنجاکه شیرمردان بازوان میترا هستند، با آتش خود؛ یعنی با آذرخش ویژه، پیمان‌شکنان و دشمنان میترا را مجازات می‌کنند. آتش حلقه ارتباطی میان میترا و خورشید است و با استعانت آنان و به وسیله آذرخش آسمانی، دشمنان را به مجازات می‌رسانند (همان، ۵۹۷).

به طور مسلم، طالبان تشرّف به مقام و منصب شیری ناگزیر از گذراندن آزمایش‌های دشوار بودند؛ اما این آزمایش‌ها برخلاف آزمایش‌های قبلی دیگر به تحمل ریاضت‌ها و شکنجه‌های بدنی نبود؛ بلکه سالکان بایستی ورزش‌های روانی، شایستگی‌های اخلاقی، حدّت ذهنی و فهم اسرار را از خود به منصه ظهور می‌رسانند. همان‌گونه که پیش از این

بالدار می‌استادند که شبیه آن‌ها را در کاخ‌های هخامنشی در تخت جمشید و شوش نیز می‌توان دید و احتمالاً وجود آن‌ها در تخت جمشید فقط یک وام‌تزیینی نیست (بهار ۱۳۸۹: ۴۱۱). مجسمه‌های سنگی باقیمانده در جای‌جای نکات مختلف روستایی و شهری سرزمین باستانی ایران را نمی‌توان در خارج از آیین‌ها و باورهای تشکیل‌دهنده فرهنگی آن تحلیل و تفسیر کرد؛ اما مکان‌های قرار گرفتن این مجسمه‌های نمادین به تناسب آن محل‌ها، مفاهیم و معانی مختلفی را از باورهای آیینی نصب‌کنندگان آن مجسمه‌ها روایت می‌کند.

هیچ روستایی که تشکیل‌دهنده واحدهای کوچکی از جوامع گذشته و حال است، خالی از مجسمه شیرهای سنگی نبوده‌است. در فرهنگ اساطیری ایران زمین، شیر نماد محافظت و مراقبت از ساکنین آن محل از نیروهای اهریمن و حتی نیروهای مهاجم بوده‌اند. و اکثراً این مجسمه‌ها در میادین و ورودی دروازه‌ها قرار می‌گرفته‌اند؛ اما بیشتر این مجسمه‌ها در گورستان‌ها و روی بعضی از قبرها دیده می‌شوند که خود جای سؤال است. در مبحث مراحل هفتگانه تشرف و سلوک آیین مهر، بیان کردیم، چهارمین مرحله از این مراحل هفتگانه، مقام شیرمردی بود. این مرحله و مقام که مقام میانجی هم گفته می‌شد و از آنجایی که میترا خود نیز یک ایزد میانجی شمرده می‌شود، با شیرمرد که او نیز در این

گفته شد، شیرکنایه از آتش است. مطابق با روایات رمزی میترا، در واپسین روز از عمر جهان، آتش سوزی بزرگی رخ خواهد داد. در این آتش سوزی، ناپاکان خواهند سوخت و پاکان چونان که در چشمه‌ای شست‌وشو کنند، آسایش خواهند یافت (همان، ۵۷۰). سالک مهری، از مقام شیرمردی به بعد می‌تواند در مجالس ستر و اسرار مهربان شرکت نموده و به اسرار و وقوف حاصل کند و در این مقام است که به سالک مهری «مانون» گفته می‌شود. مرحله شیری یا شیرمردی، آغاز دوره‌ای است که شیرمرد که از علایق دنیوی وارسته و به زیور معنوی آراسته می‌گردد و این مرحله، مقام میانجی است میان علایق مادی و دنیای معنوی و غیرمادی.

در برخی معابد، مجسمه‌هایی از شیر دیده می‌شود که شباهت تامی با گوریانان «محافظین گور» دارد. به همین خاطر، روی قبر شیرمردان یک شیر سنگی نصب می‌کردند تا از او مراقبت نماید (معصومی اصل و حسن‌پور، ۱۴۰۲: ۲۱۶-۲۱۵).

شیر نماد نگهبانی

در اسطوره‌های باستانی در برابر گروه عظیم و نیرومند دیوان و ارواح خبیث، ارواح نیکو و نیز گونه‌هایی از دیوان با محبت و موجوداتی مثل **شِدو و لَمَسو** وجود داشتند. این دو بر دوسوی دروازه‌های کاخ‌های سلطنتی آسوری به صورت شیران و گاو



مرحله در مقام میانجی است؛ یعنی خد واسط بین وابستگی و علائق مادی و دنیوی با آراستگی به زیور معنوی و ماوراء الطبیعی قرار می‌گیرد، لذا با اشتراک این ویژگی بین میترا و شیرمرد، رابطه و نزدیکی ویژه‌ای بین این دو مقام مرید و مراد برقرار است. از طرفی، رابطه شیرمرد با ویژگی‌های شیر، چنین استنباط می‌شود که مجسمه‌های شیر در گورستان‌ها فقط بر روی قبر کسانی نصب می‌شده است که به مقام و درجه شیرمردی رسیده‌اند. مجسمه نمادین شیر همیشه مراقب شیرمردانی بوده است که در آن قبر مدفون بوده‌اند.

شیر نماد قدرت و زمان

نماد شیر در محوطه دستگاه‌های حکومتی و سلطنتی و گاه‌ها در بازوهای تخت شاهی و پایه‌های تخت به شکل پنجه شیر و در طرفین ورودی بارگاه‌های حکومتی، علاوه بر رمز و نماد و قدرت و صولت حاکمان، می‌تواند مفاهیم دیگری نیز با توجه به باورهای اساطیری داشته باشد.

چنانچه در آیین دیرپا و تأثیرگذار زروان اکران، دیدیم تندیس‌های ترکیبی این خدای زمان بی‌پایان با سر شیر است. شیر با قدرت و صولتش همه وحوش و حیوانات را می‌درد، زمان نیز با تداوم بی‌پایانش همه چیز را می‌درد، تلاشی می‌سازد و از بین می‌برد. لذا مجسمه‌ها و نگاره‌های شیر در دستگاه‌های سلطنتی علاوه بر مظهر قدرت در ارتباط با زروان خدای زمان می‌تواند مفهوم پایداری، تداوم و بیکرانگی حکومت‌های دارنده این تندیس‌ها را نیز به مخاطبان القا کند. بارگاهی که مجسمه‌های شیر در طرفین ورودی به نگهبانی نشسته، تختی که با پنجه‌های شیر استوار گشته و مجسمه‌ای که کنار تخته‌ای شاهی به نظاره ایستاده، علاوه بر نمود قدرت و شوکت که به رخ وارد شونده می‌کشد، می‌تواند نشانه مفهوم پایداری و جاودانگی را نیز القا کند.

نمادهای دیگر شیر در فرهنگ و ادب ایران

شیر، این کهنالگوی فرهنگ‌ساز، در دوران‌های باستانی حتی قبل از دوران زرتشت در آیین میتراپی در اسطوره‌ها و باورهای ایرانی با دیگر عناصر فرهنگ‌ساز و ایزدان آیین میترا از قبیل زروان، آتش، خورشید و گاو در ارتباط تنگاتنگی قرار داشته است. شیر با مجموعه ستارگانی که نام صورت فلکی اسد را به خود اختصاص داده، از عناصر تأثیرگذار کیهانی و صورت فلکی در برج اسد، نماد گرمای آتشین بوده و در ماه مرداد «اسد» خورشید آتشین روی در این ماه از سال در فرازهای تابندگی و اوج درخشش، جهان را در تحت سیطره و فرمانروایی خود قرار می‌دهد. میان برج اسد و آفتاب رابطه علمی و نجومی برقرار است و بدین ترتیب در عرف منجمین، برج اسد خانه

خورشید است و شیر همواره به همراه خورشید فرهنگ‌ساز و کهن‌الگوی نمادین از اقتدار و شجاعت و دلیری و سلطنت و فرمانروایی بوده است. این ویژگی‌ها که ناشی از هیبت و شکوه به همراه غرش مهیبش در ساختار ارگانیک زیستی اوست که لرزه بر اندام دشمن می‌انداخت، همواره مورد توجه جنگ‌جویان دوران حماسی قرار داشته و در نتیجه نقش شیر در سازیرگ نظامی و درفش سرداران نامدار و آلات جنگی ایشان دیده می‌شود. مهرها، ظروف و نگاره‌ها و آثار هنری و فرهنگی بازمانده از دوران اساطیر و حماسه و تاریخ و فرهنگ، در شعر شعرا به خصوص در کتاب شاهنامه فردوسی، حاکی از انتساب پادشاهان و سرداران و جنگجویان به این نماد قدرت و شجاعت و توانمندی است.

شیر بعد از اسلام نیز معنا و مفهوم نمادینش را در میان ایرانیان مسلمان، و جایگاه خود را در باورهای دینی به خصوص در بین شیعیان پیدا کرده و حفظ نمود. در این مذهب، شیر نماد علی (ع) بوده است. برای همین در عالم تشیع، شیر به عنوان یک نماد، جایگاه رفیعی به دست آورد. به طوری که «اسدالله الغالب» لقب حضرت علی (ع) بود و حتی می‌بینیم که در رویدادهای مربوط به کربلا نیز شیر حضور دارد. از همین مدخل، تصویر شیر در نقش‌های ملی ما قرار می‌گیرد.

بنا به نظر سید احمد محیط طباطبایی، نقش نمادین خورشید نبوت در وجود حضرت محمد (ص) در باور شیعه، خورشید نبوت و رسالت ولایت حضرت علی (ع) قرار دارد و بر این اساس و باورهایست که در زمان صفویه نیز خورشید به عنوان یک نماد شیعه در مقابل هلال و ستاره اهل تسنن به عبارتی دیگر باورهای شیعی‌گری در مقابل اهل سنت واقع می‌شود. بعد از جنگ جهانی اول و در ادامه جنگ جهانی دوم، گروه‌هایی تشکیل یافتند که در حین جنگ‌ها و پیشامدهای طبیعی و غیره به انسان‌های مجروح و درمانده کمک‌های طبی و انسان‌دوستانه انجام می‌دادند و برای تشخیص و شناخته شدن این افراد کمک‌رسان، در سازمان‌های بین‌المللی مسیحیان نماد صلیب و کشورهای مسلمان نماد هلال و نماد شیروخورشید جایگاه خود را به عنوان نماد شیعیان جهان به ثبت رسانیدند؛ اما نماد شیروخورشید از وقتی که تاج بر آن افزوده می‌شود، بعد از انقلاب اسلامی، از بین نمادها حذف می‌گردد.

شیر در جهان زیست‌جانوری به جهت ویژگی‌های خاص که تداعی‌کننده قدرت، صولت، شجاعت، تهور و بی‌باکی، با چنگال‌های قوی و درندگی بی‌امانش بسیار مورد توجه قرار گرفته است. هیبت و شکوه شیر به همراه غرش مهیبش لرزه بر اندام هر جنبنده‌ای می‌انداخت. همواره مورد توجه

جنگجویان قرار داشته و از نقش شیر در سازوبرگ نظامی و رایات و درفش‌ها و آلات جنگی استفاده می‌کردند و این نقش در میان آن‌ها دیده می‌شود. چنانکه سهراب در جنگ با ایرانیان که برای یافتن پدر آمده بود، از هجیر سؤالاتی برای یافتن نشانی رستم می‌پرسد، در بین سرکردگان، درفش گودرز کشواد شیر پیکر است.

سواران بسی گردش اندر بیای	بپرسید که آن سرخ پرده سرای
درفشان یکی در میانش گهر	یکی شیر پیکر درفش بزر
بکژی میاور تباهی بروی	که باشد، مرا نام او بازگوی
سپهدار گودرز کشوادگان	چنین گفت که آن فَرّ آزادگان

(ژول مول ۱۳۷۴ جلد ۲ ص ۳۵۴)

شیر با دهها نام و عنوان در فرهنگ‌های مختلف، به خصوص در فرهنگ ادب ایرانی، تشبیهات، استعارات، رمز، سمبل و کنایات و ضرب‌المثل‌های مختلفی را متناسب با ویژگی‌های خاص و یک موجود شجاع و بی‌باک و باشکوه به وجود آورده است. شیر از دوران‌های اساطیری و حماسی، و تاریخی و به خصوص در فرهنگ هنر ادب فارسی و داستان‌ها و حکایات، نماد خاص ایران زمین بوده است و در شهر هنر ایران جایگاه ویژه‌ای داشته است.

پادشاهان و امیران برای نشان دادن قدرت و شجاعت و تثبیت جایگاه اقتدار خود در میان مردم هزارگانه‌ای اقدام به شکار شیر می‌کردند. شکار شیر و ببر و پلنگ در میان شاهان ساسانی نشان قدرت و جنگندگی و شجاعت آنان محسوب می‌شد. در بشقاب‌ها و ظروف بازمانده از دوره ساسانی، خسروان ساسانی را در هنگام نبرد با حیواناتی همچون گورخر، گراز و شیر به تصویر کشیده‌اند که خود گواه این مطلب است.

در شاهنامه فردوسی در داستان «تاج برداشتن بهرام از میان دوشیر» وقتی جدال برای رسیدن به تاج و تخت میان خسرو و بهرام گور بالا می‌گیرد، امتحان کشتن شیر برای رسیدن به تاج و تخت مطرح می‌شود. خسرو منصرف می‌شود؛ ولی بهرام با کشتن دو شیر گرسنه تاج شاهی را بر سر گذاشته و پادشاهی، وی را مسلّم می‌شود.

وز آن پس بزرگی نجویند کس	بهبانه همان شیر جنگی ست و بس
به زنجیر بسته به موبد سپرد	دوشیر زیان داشت گسستم گرد
کشنده شد از بیم چون بیهشان	ببردند شیران جنگی گُشان
نهادند بر گوشه عاج تاج	ببستند بر پایه تخت عاج
جهانی بدو مانده اندر شگفت	یکی گرزه گاو سر برگرفت
ز چشمش همه روشنایی ببرد	بزد بر سرش گرز بهرام گرد
بر دیگر آمد بزد بر سرش	فروریخت از دیده خون بر برش
به سر بر نهاد آن دل افروز تاج	جهاندار بنشست بر تخت عاج

(ژول مول، ۱۳۷۴: ۱۵۹۴)

شیر در ادبیات حماسی معمولاً مظهر شجاعت و انسان دلیر است. در ادب عرفانی نیز به تکرار و به گونه‌ای رمزآمیز تجلی می‌کند که دیگر نه یک استعاره برای انسان شجاع است؛ بلکه تشبیه انسان کامل به شیر را زمینه‌سازی می‌کند. و در این راستا در ادبیات عرفانی شیر نماد حق، معشوق و عشق است.

شیر در ادب عرفان و بادیه عشق رویاه است و از نظرگاه مولانا وقتی سخن از عشق در میان باشد، می‌فرماید: من درباره عشق سخن می‌گویم، عشقی که همچون شیر قهار است و من عاشق در برابر شیر عشق مثل آهوی رام و مطیع، مقهور پنجه‌های اراده شیر عشقم؛ اما از عنایت و پروردگی شیر عشق چنانم که شیران جنگل همه تحت فرمان من هستند و من نگهبان آن شیرانم.

سخن از عشق می‌گویم که او شیر و من آهویم چه آهویم که شیران را نگهبانم به جان تو

(دیوان شمس، غزل ۲۱۶۲)

شیر در ادبیات عرفانی هم به صورت نماد اولیا و انسان‌های پاک و مقدس، و هم نماد نفس اقاره است. در حکایت و داستان‌های عرفانی، اولیا و عرفا با شیر در ارتباط بوده‌اند. از طرفی، همچنانکه اوصاف بزرگی و بی‌باکی و تخریب، از صفات شیر

است، در خودبینی و تخریب دیگر اوصاف مذموم با نفس اماره قابل مقایسه و تشبیه نیز هست. در داستان شیرسواری شیخ حسن خرقانی در دفتر ششم مثنوی مولانا چنین آورده است که درویشی از مریدان شیخ ابوالحسن خرقانی به قصد زیارت شیخ، عازم خرقان شد. وقتی به در منزل شیخ رسید، دق الباب کرد. همسر شیخ بیرون آمده و بدانست که به دیدار شیخ آمده، سیلاب طعن و ناسزا متوجه شوی خود کرد. مرید آزرده شد و سراغ شیخ را از اهالی محل گرفت. گفتند به بیشه رفته تا هیزم جمع کند. مرید با افکار پریشان به سوی بیشه رفت ناگهان شیخ را دید که پشت‌های از هیزم بر شیر درنده نهاده و خود نیز بر سر بار نشسته است و ماری زهرآگین همچون تازیانه در دست دارد و شیر را چون حمار می‌راند. همین که شیخ مرید را دید، ضمیرش را خواند و بی مقدمه به او گفت: به خاطر تحمل بدخویی و زعارت آن زن، بدین کرامت نایل شده‌ام که شیری دژم بیگار من می‌کند.

اندر این بود او که شیخ نامدار	زود پیش افتاد، بر شیر سوار
شیرغزان هیزم‌ش را می‌کشید	بر سر هیزم نشسته آن سعید
تازیانه‌اش مار نر بود از شرف	مار را بگرفته چون خرزن به کف
تویقین میدان که هر شیخی که هست	هم سواری می‌کند بر شیر مست
گرچه آن محسوس، این محسوس نیست	لیک آن بر چشم جان ملیوس نیست
صدهزاران شیر زیر را نشان	پیش دیده عیب دان، هیزم کشان
گر نه صبرم می‌کشیدی بارزن	کی کشیدی شیر نر بیگار من

(مثنوی دفتر ششم_ ۲۱۲۶...)

شیخان و عارفان و اولیای خدا، چون نفس اماره را با صبر و تحمل شکست داده و مطیع خود می‌سازند. چون نفس اماره در اوصاف بی‌باکی و تخریب، تکبر و خودپسندی با شیر هم صفت و قابل تشبیه است در مقابل اراده اولیا و عرفا شکست می‌خورد، شیر جنگل نیز تسلیم، منقاد و بیگارکش مردان خدا می‌گردد.

نتیجه‌گیری

سرگذاشتن این مراحل و رنج کوشش‌های پیامبران و رسولان الهی به توحید و وحدانیت خدای واحد نایل آمده است. پایه‌پای آموزه‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، در رشد و شکوفایی فرهنگ و اخلاق و آداب اجتماعی از آفرینش فرهنگ هنر و معنا بخشی به زندگی به تناسب موقعیت طبیعی و جغرافیایی محیط زیست نیز غافل نبوده است. لذا هریک از عناصر و پدیده‌های جاندار و بی‌جان پیرامون انسان‌ها، رمزی و نقشی در پر بار کردن این فرهنگ و هنر به عهده گرفته‌اند. از میان آن جانوران و حیوانات در ساختن فرهنگ و هنر و ادب و حتی تمدن بشری نقشی مهم و مؤثر را به عهده داشته‌اند. هریک از جانوران و پرندگان و چرندگان نقشی و سهمی در ایجاد تعادل در اکوسیستم به عهده دارند، فارغ از اینکه گاهی ما به تناسب نفع و ضرری که از وجود آن جاندار می‌بریم، آن‌ها را در یک تقسیم‌بندی موهوم جانداران مفید و مضرّ می‌نامیم که چندان تقسیم‌بندی منصفانه نیست. از بین جانوران و چهارپایانی که از دوران اساطیری، حماسه و تاریخ و حتی زندگی مدرن امروزی در زندگی انسان‌ها نقش آفرینی کرده و هریک

انسان از آغاز زندگیش در تعامل با هستی به تمام عناصر تشکیل‌دهنده آن نقش قائل شده است. اجرام و عناصر را هوشمند و مؤثر فهم کرده و گل و گیاه و میوه درختان، پرندگان، حیوانات، گردش ستارگان، ماه و خورشید، فصول و ماه‌ها و روزها و ساعات، ترسالی و خشکسالی و همه و همه را بی‌فایده و عبس فرض نکرده است. هرچه را در جهان هستی یافته و دیده به تناسب فهم و نیازش به آن شخصیت بخشیده و در عالم اندیشه و خیال، با جهتی از جهات حیاتش سنجیده و نقش بخشیده و آن را نماد و رمزی از ویژگی‌های حیات اجتماعی خود برای شکوفایی و شناخت بهتر و تعالی خود قرار داده است. و هرگاه با پدیده‌های بزرگ عالم هستی روبه‌رو شده که از توان احاطه و تغییر و تملکش خارج بوده، مقام مرتبه ایزدی بخشیده و به ستایش آن اقدام کرده و برای خشنودیش قربانی‌ها و نذورات به آن ایزد هدیه کرده است و سرودها و نیایش‌ها برایش ساخته است که حاصلش آفریدن ایزدان و الهه‌های متعدد بوده؛ مثل ایزد خورشید، ایزد آب، ایزد باران، ایزد جنگ و پیروزی، ایزد باد، ایزد آتش و غیره که با پشت

بعدی از ابعاد خصلت‌های انسانی را نمایندگی می‌کنند، می‌توان از گاو، اسب، شیر، گراز، شتر و دیگر جانوران نام برد که علاوه بر خوی و خصلت‌های ظاهری، به‌طور رمزونسیل و استعاره و مجاز ویژگی‌های خاصی را ایفا می‌کنند که در این میان شیر، این جانور دلیر شجاع و درنده در فرهنگ‌سازی نمادسازی سهمش کمتر از دیگر جانوران نیست. این جانور مخوف و درنده به شکل رمز و استعاره وارد فرهنگ انسانی شده نمادهای شجاعت و بی‌باکی، قدرت و اقتدار سلطنت و پادشاهی، آتش و سوزندگی، پایداری و استقامت تا نماد آیین و باور اطاعت از اولیا و عرفا، حمایت از ضعفا و درماندگان، ایزدان مهر و زروان و نفیس اماره را نمایندگی می‌کند.

اعلام عدم تعارض منافع: نویسنده/نویسندگان اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ گونه تعارض منافع برای ایشان وجود نداشته است

منابع

- باقری، مهری. (۱۳۸۵)، دینهای ایران باستان، تهران: قطره.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۹)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگاه.
- پورداود، ابراهیم. (۱۳۹۴)، یشتها، دو جلدی، تهران: اساطیر.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۵۹)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱)، آیین مهر، دو جلدی، تهران: بهجت.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱)، دانشنامه ایران باستان، پنج جلدی، تهران: بهجت.
- فردوسی. (۱۳۷۴)، شاهنامه، به تصحیح ژول مول، تهران: علمی و فرهنگی.
- معصومی اصل، یعقوب. (۱۴۰۲)، اسطوره و حافظ، تبریز: یانار، آیدین.
- مولوی، جلال الدین. (۱۳۶۳)، کلیات شمس، به تصحیح فروزانفر، ۱۰ جلدی، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال الدین. (۱۳۷۸)، مثنوی معنوی، به تصحیح فروزانفر، تهران: اطلاعات.
- ورمازرن، مارتین. (۱۳۸۶)، آیین میترا، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران: چشمه.

نحوه ارجاع به این مقاله:

معصومی اصل، یعقوب (۱۴۰۴). شیر در اساطیر، فرهنگ و ادب ایران. فصلنامه علمی مطالعات هنر و زیبایی‌شناسی، سال پنجم، شماره ۱۸ (زمستان ۱۴۰۴)، صص ۱۰۰-۱۰۹.

©Authors, Published by **Art and Aesthetics Studies Quarterly**. This is an open-access paper distributed under the CC BY (license: <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

